

عادت کنید پای میز هیچ مسئولی نایستید

قضاتی داشته باشیم که به درد قضا نخورند! در همان وقت که ایشان برای پیشگیری از تعرضی افرادی که بازنشسته شده بودند هر روز امور جاری را در یک اتاقی رسیدگی می کردند.

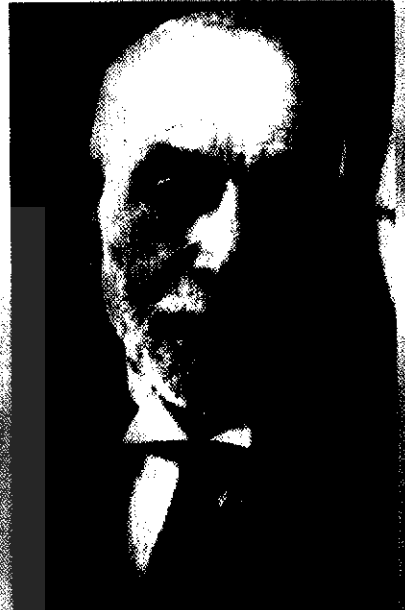
من به همراه آقای محمود شکیبی که سه چهار سال قبل بازنشسته شدند به عنوان نماینده قریب بیست و دو نفر از قضات تازه استخدام (که البته بعدها همه آنها از قضات برجسته دادگستری شدند) خدمت ایشان رسیدیم تا مشکلات قضات را بگویم. روبروی ایشان نشستیم.

وقتی صحبت من شروع شد، ایشان دست خود را به کنار گوش خود گذاشت تا حرف هایم را بهتر بشنود. من ادب به خرج دادم و برخاستم و به زدیگه ایشان رفتم تا حرف هایم را بهتر بشنود. ایشان متوجه شدند، ولی با اسلک نیم خیز صحبت من را بلند کرد و گفت: «مرز بشیمن و بعد فرمودند: «آهانه بدعهد، من که جوان تحصیل کرده و مقرر در اروپا برگشته ای بودم، گفتیم: «دیگر حقوق ندارم. گفتند: ناراحت شدید!؟ عرض کردم، من ادب کردم و نزد شما آمدم تا حرفم را بهتر بشنویند.

مرحوم لطفی فرمودند: شما فرزند من هستید، من به شما ابلاغ دادم و شما قاضی هستید، ولی چرا باید در مقابل میز وزیر دادگستری بایستید، عادت کنید که پای میز هیچ مسئولی نایستید، قاضی باید شان خود را در مقابل وزیر و بالاتر از

بگذارید دو خاطره را برایتان تعریف کنم که هر دو در خصوص شان قاضی و قانونمداری است، البته یکی قبل از انقلاب و دیگری مربوط به اوایل پیروزی انقلاب اسلامی. شاید ندانید من در دورانی که مرحوم «عبدالعلی لطفی» وزیر دادگستری مرحوم دکتر مصدق بودند و در حالی که جوانی بیست و دو سه ساله بودم، وارد قضا شدم و مطلع هستم مرحوم لطفی در آن زمان پیرمرد هشتاد ساله مجتهدی بودند که عزم جدی در اصلاح امور عدلیه و دادگستری داشتند و بسیاری از قضات را به لحاظ دارا نبودن همه شرایط قضاوت بازنشسته کردند که تعداد آنها بالغ بر سیصد نفر

در آن زمان بود. من با ایشان در گفتگو می توانم من به یاد دارم که ایشان گفتند: «من که نظر به عدم صلاحیت از قضاوت و این پیرمرد بودم، هر چند من نمی‌توانم از قضات باشم، ولی به همه قضات من خودم چون مستخدم قاضی ندانسته باشیم بهتر است تا



آقای لطفی



▲ دکتر هاشمی

▲ شهید بهشتی

او هم حفظ کند و هیچ خواسته‌ای از هیچ کس نداشته باشد.

مرحوم لطفی پس از آن هم هر زمان مرا می‌دیدند سوال می‌کردند آن حرف که یادت نرفته است؟ اما مخاطره پس از پیروزی انقلاب اسلامی؛ حتماً اطلاع دارید من قریب یک دهه مدیریت ثبت استند و املاک کشور را بر عهده داشتم. در دوران شوروی سرپرستی قوه قضائیه که آیت‌الله دکتر بهشتی بالاترین مقام قضایی و رئیس دیوان عالی کشور بودند، در ابتدای مسئولیت به حفظ این دستورهای ایشان در حاشیای درخواست‌ها و به صورت نامه‌های مستقیم به دستم می‌رسید که انجامش با ضوابط قانونی تطبیق نمی‌کرد؛ در نتیجه پس از مدتی آنها را از سایر نامه‌های قانونی جدا کردم و تفکیک و در داخل پوشه جداگانه‌ای قرار دادم و بالاخره تصمیم گرفتیم در ملاقاتی، مراتب را به نحوی به اطلاع ایشان برسانیم.

به یاد دارم وقتی که خدمت آیت‌الله دکتر بهشتی رسیدم، با وصف اینکه روحانی محترمی از شهر اصفهان هم میهمان ایشان بودند، رئیس دیوان عالی کشور طبق عادت و اخلاق حسنه یا روی صورتی که همواره در برخورد با کارمندان و همکاران قضایی داشتند، پذیرای من شدند و با احترام از جای برخاستند و مرا کنار صندلی خود نشاندند و بعد از کمی احوالپرسی و تعارفات معمولی از اوضاع و احوال ثبت جویا شدند که در هر مورد توضیحات لازم را ارائه نمودم. سپس پوشه حاوی دستورهای ایشان را که همراه بود بوسیدم و تقدیم کردم. سوال فرمودند: این پوشه چیست؟ عرض کردم: این پوشه حاوی تعدادی نامه‌های مستقیم است که حضرت‌تعالی در هامش درخواست‌های قضایی و یا مکاتبات مستقیمی است که به اینجانب فرموده‌اند.

ولی متأسفانه به دلیل عدم تطبیق این دستورات با ضوابط و مقررات جاری در سازمان ثبت اسناد غیر قابل انجام است و من متأسفانه از انجام آنها معذور می‌باشم.

البته از محضر حضرت‌تعالی استدعا دارم با دریافت نامه‌ها، بنده را هم از مسئولیت سازمان ثبت اسناد معذور نمایند و فردی را جایگزین نمایند که توان انجام این دستورها را داشته باشد! آیت‌الله بهشتی که بسیار با دقت به سرفه‌هایم گوش می‌داد، با کمی تأمل رو به میهمان خود کرده و اظهار داشت: آقای بنید؟ ایشان می‌گویند از انجام دستورهای شما به دلیل عدم تطبیق با قوانین معذور و مستورهای شما در این زمینه است. این را می‌توانید به من فرمودید؟ من هم از مسئولیت خود معذور می‌باشم و هر یک از شما هم که می‌خواهید مستور شوید نسبت به عرض‌هایم بفرمایید تا با آن خودتان به نتیجه برسید. حاضر در جلسه جریان فرمودند: آقای بنید؟ شخصی را که خود معصوم کرده‌ام به من چه می‌گوید؟ چگونه اظهار می‌دارند از انجام دستورهای شما به لحاظ عدم تطبیق با قوانین معذور؟ آیا از شنیدن چنین پاسخی خطری نمی‌کنید؟ آیا از این همه جسارت و شجاعت لذت نمی‌برید؟ آیا خوب کسی را برای این پست انتخاب نکرده‌ام که صریحاً به لحاظ عدم تطبیق دستورات

با ضوابط و مقررات از انجام آن خودداری می‌کند و این اقدام را به داشتن پست و حفظ مقام ترجیح می‌دهد؟ آیا این ارزش در مدیران نظام جمهوری اسلامی مایه غرور افتخار نیست؟ سپس شهید آیت‌الله دکتر بهشتی پوشه حاوی نامه‌ها را گوشه میز خود نهاد و روی به من کرد و گفت: آقای بنید! این نامه‌ها را در حاشیای درخواست‌ها و به صورت نامه‌های مستقیم به دستم می‌رسید که انجامش با ضوابط قانونی تطبیق نمی‌کرد؛ در نتیجه پس از مدتی آنها را از سایر نامه‌های قانونی جدا کردم و تفکیک و در داخل پوشه جداگانه‌ای قرار دادم و بالاخره تصمیم گرفتیم در ملاقاتی، مراتب را به نحوی به اطلاع ایشان برسانیم. به یاد دارم وقتی که خدمت آیت‌الله دکتر بهشتی رسیدم، با وصف اینکه روحانی محترمی از شهر اصفهان هم میهمان ایشان بودند، رئیس دیوان عالی کشور طبق عادت و اخلاق حسنه یا روی صورتی که همواره در برخورد با کارمندان و همکاران قضایی داشتند، پذیرای من شدند و با احترام از جای برخاستند و مرا کنار صندلی خود نشاندند و بعد از کمی احوالپرسی و تعارفات معمولی از اوضاع و احوال ثبت جویا شدند که در هر مورد توضیحات لازم را ارائه نمودم. سپس پوشه حاوی دستورهای ایشان را که همراه بود بوسیدم و تقدیم کردم. سوال فرمودند: این پوشه چیست؟ عرض کردم: این پوشه حاوی تعدادی نامه‌های مستقیم است که حضرت‌تعالی در هامش درخواست‌های قضایی و یا مکاتبات مستقیمی است که به اینجانب فرموده‌اند.